

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال ششم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۷

خسف و زلزله قبل از ظهور در منابع فریقین با تاکید بر اعتبارسنجی زلزله تهران و خرابی ری

مصطفی امیری^۱

چکیده

علائم ظهور، به دو دسته حتمی و غیرحتمی، تقسیم شده و از جمله علائم غیرحتمی، فراوانی زلزله‌ها و خسف قبل از ظهور است. هرچند در منابع فریقین، از «کثرت زلزله» قبل از ظهور، سخن به میان آمده است؛ لکن در منابع شیعه، بیشتر از واژه «خسف» برای حوادث و بلایای طبیعی، نام برده شده و تنها با ذکر کلیات به وقوع «خسف در مشرق»، «خسف در مغرب» و «خسف در جزیره العرب» تاکید شده است، و از مکان‌های دقیق «زلزله»، سخنی به میان نیامده است. در برخی منابع اهل سنت، مکان‌های وقوع زلزله (همچون اهواز، بغداد، بصره، مصر) نیز نام برده شده است ولی مضمون این احادیث در کتب معتبر شیعی، وجود ندارد؛ بنابراین، به محتوای آنها به قطع و یقین، نمی‌توان اعتماد نمود. بلکه آنچه یقینی و اطمینان‌آور است، تنها وقوع خسف و زلزله‌های فراوان قبل از ظهور می‌باشد.

تنها در یک حدیث در کتاب *الغیبه* نعمانی به نقل از «کعب الاحبار»، به خراب و تخریب «الزوراء» (منطقه ری، تهران) در ایران نیز اشاره شده است. البته در این حدیث به نقل از کعب الاحبار در کتاب *الغیبه* نعمانی، دو ادعا مطرح شده است: اولاً این‌که، قبل از ظهور، منطقه ری در ایران، دچار خرابی و تخریب

۱. سطح سه حوزه علمیه قم (mostafaamiri1361@gmail.com).

خواهد شد، ثانیاً، الزوراء نامی مشترک برای ری (تهران) و بغداد می‌باشد. در این نوشتار، هر دو مدعا، نقد و بررسی خواهد شد. و در پایان، مختار این نوشتار، بنابر دیدگاه مشهور کتب لغت و جغرافیا، انطباق الزوراء بر بغداد، می‌باشد. مضاف بر این که، در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت، درباره زلزله تهران قبل از ظهور، گزاره یقینی وجود ندارد و آن چه به عنوان مستند زلزله تهران مانند حدیث «دار الفاسقین» در کتاب *مختصر البصائر*، حدیث «خراب الری» در کتاب *الغیبه نعمانی* و حدیث «انطباق الزوراء بر تهران» در کتاب *الکافی* کلینی، ذکر می‌شود، هیچ‌کدام سند و دلالت تام و اطمینان‌آور ندارد.

واژگان کلیدی

مهدویت، علائم ظهور، خراب ری، زلزله تهران، خسف دمشق، قبل از ظهور.

مقدمه

از جمله حوادث قبل از ظهور امام عصر علیه السلام، وقوع خسف و زلزله در نقاط مختلف زمین، می‌باشد که در رأس آنها می‌توان به خسف دمشق در جاییه و حرستا قبل از خروج سفیانی اشاره کرد که در منابع فریقین شیعه و اهل سنت، ذکر شده است. همچنین، روایات فراوان و متعددی درباره اصل وقوع زلزله و نیز کثرت آن قبل از ظهور در منابع حدیثی، وجود دارد؛ به گونه‌ای که برخی از مکان‌ها و خسارت‌های آن و زمان زلزله‌ها، نیز مشخص شده است که در ادامه به تفصیل بیان خواهد شد.

خسف و زلزله قبل از ظهور

کثرت زلزله در عصر ظهور

در منظومه معارف مهدوی، علائم ظهور، به دو دسته حتمی و غیرحتمی، تقسیم شده است. و از جمله علائم غیرحتمی، کثرت و فراوانی زلزله‌ها قبل از ظهور است. در کتاب *الغیبه* شیخ طوسی به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله، چنین نقل شده است:

عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَكَرَ الْمُهْدِيَّ، فَقَالَ: يَخْرُجُ عِنْدَ كَثْرَةِ اخْتِلَافِ النَّاسِ وَ زَلَزَلٍ، فَيَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۸)؛
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مهدی، به هنگام فراوان شدن اختلاف مردم و زلزله، قیام کرده و زمین را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است.

مشابه این حدیث، در دیگر منابع شیعی (ابن حیون، ۱۴۰۹: ج ۳، ۳۶۳) و نیز کتب اهل سنت نقل شده است (ابن حنبل، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۴).

همچنین در کتاب الملاحم و الفتن سید بن طاووس، سال ظهور (سال زوج قمری که صحیه آسمانی در ماه رمضان آن سال واقع خواهد شد)، سالی آکنده از زلزله و سرما، توصیف شده است:

فِي سَنَةِ كَثِيرَةِ الزَّلَازِلِ وَالْبُزْدِ (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۸۴):

ظهور امام عصر عجل الله فرجه، در سالی همراه با زلزله‌ها و سرما، رخ خواهد داد.

همچنین از امام باقر عجل الله فرجه، نیز در کتاب الغيبة نعمانی نقل شده است:

لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى حَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَّازِلٍ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۵):

قائم اهل بیت، زمانی قیام و ظهور خواهد کرد که مردم دچار ترس شدید و نیز زلزله‌های فراوان شده باشند.

مکان دقیق این زلزله‌های قبل از ظهور، معرفی نشده است. در برخی احادیث اهل سنت، از باب مثال و نمونه، به وقوع زلزله در مکان‌هایی چون "اهواز، بغداد، بصره و زلزله‌هایی در مصر"، اشاره شده است:

وَ بِالْأَهْوَاِ زَلَّازِلٌ، فَتَكُونُ بُيُوتُهُمْ قُبُورَهُمْ، ثُمَّ تَنْقَطِعُ السُّبُلُ، فَلَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنْ مَدِينَةٍ إِلَى مَدِينَةٍ. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۵۴)

وَ زَلَّازِلٌ بِبَغْدَادَ، وَ هِيَ أَسْرَعُ الْأَرْضِينَ خَرَابًا. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۶۳)

يُخْسَفُ بِالْبَصْرَةِ خَسْفٌ بِكَلَائِمِهَا وَ بِأَرْجَائِهَا، وَ خَسْفَانِ آخِرَانِ بِسُوقِهَا وَ مَسْجِدِ جَامِعِهَا... وَ مِصْرَ ثَلَاثَ حُسُوفٍ وَ سِتَّ زَلَّازِلٍ. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۵۲)

مضمون حدیث فوق در کتب معتبر شیعی، وجود ندارد و سید بن طاووس نیز از منابع اهل سنت، نقل کرده است؛ بنابراین، به محتوای آن به قطع و یقین، نمی‌توان اعتماد نمود. بلکه آن چه یقینی و اطمینان‌آور است و همان‌گونه که در کتاب الغيبة نعمانی از امام باقر عجل الله فرجه نقل شده است، تنها وقوع خسف و زلزله‌های فراوان قبل از ظهور می‌باشد (لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى حَوْفٍ شَدِيدٍ وَ زَلَّازِلٍ).

تعدد خسف در نقاط مختلف زمین

و اما خسف، که خود ممکن است نتیجه‌ای حاصل از زلزله نیز باشد (زلزله‌های فراوانی که

قبل از ظهور رخ خواهد داد و منجر به خسف و فرورفتن در زمین نیز خواهد شد)، در احادیث مهدویت، به عنوان نشانه‌های حتمی و غیرحتمی، بیان شده است. از جمله: خسف بیداء لشکر اعزامی سفیانی به عربستان در بین مکه و مدینه در "سال ظهور"، جزو علائم "حتمی" ظهور است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۰) لکن، سایر خسف‌ها، "قبل از ظهور" و در زمره علائم "غیرحتمی"، می‌باشند.

به طور کلی، سه خسف در نقاط مختلف زمین، گزارش شده است: خسف در مغرب، خسف در مشرق و خسف در جزیره العرب. البته در کتاب *الخصال* شیخ صدوق، روایتی وجود دارد که آنها را از نشانه‌های قیامت برشمرده است:

أَطَّلَعَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ مِنْ غُرْفَةٍ لَهُ وَ نَحْنُ نَتَذَاكِرُ السَّاعَةَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَكُونَ عَشْرَ آيَاتٍ... وَ ثَلَاثُ حُسُوفٍ حَسْفٍ بِالشَّرْقِ وَ حَسْفٍ بِالمَغْرِبِ وَ حَسْفٌ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ. (صدوق، ۱۳۶۲: ۴۳۱)

اما در دو روایت دیگر که ذکر خواهد شد، این سه خسف، از نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام، شمرده شده‌اند و البته از آن جا که ظهور امام مهدی علیه السلام پیش از قیامت است، هرچه از نشانه‌های ظهور باشد، می‌تواند از نشانه‌های قیامت نیز باشد. بنابراین میان روایات یاد شده از این جهت تعارضی نیست. (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۹۸) روایات یاد شده، بدین قرارند:

در کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق، به نقل از ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند که چون به معراج رفتیم، خداوند سبحان به من چنین فرمود:

وَأَعْطَيْتُكَ أَنْ أُخْرِجَ مِنْ صُلْبِهِ أَحَدَ عَشْرَ مَهْدِيًّا كُلُّهُمْ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ مِنَ الْبِكْرِ الْبَشُولِ وَ آخِرُ رَجُلٍ مِنْهُمْ يُصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ... فَقُلْتُ إِلَهِي وَ سَيِّدِي مَتَى يَكُونُ ذَلِكَ فَأَوْحَى اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ يَكُونُ ذَلِكَ... وَ عِنْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَةُ حُسُوفٍ حَسْفٍ بِالشَّرْقِ وَ حَسْفٍ بِالمَغْرِبِ وَ حَسْفٌ بِجَزِيرَةِ العَرَبِ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۱)؛

... و این را به تو عطا کردم که از صلب او، یازده امام هدایت، بیرون بیاورم که همگی از فرزندان دوشیزه بتولند و آخرینشان (امام مهدی)، مردی است که عیسی پسر مریم پشت سرش، نماز می‌گزارد... عرض کردم: معبود و سرور من، این واقعه چه موقع خواهد بود؟ خداوند بلند مرتبه فرمود:.... و در این هنگام سه خسف خواهد بود: خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب....

در کتاب *مختصر اثبات الرجعة* منسوب به فضل بن شاذان^۱ نیز حدیثی مشابه حدیث فوق نقل شده است:

قال رسول الله ﷺ لأُمير المؤمنين علياً... واعلم أن ابني ينتقم من ظالميك و ظالمى أولادك و شيعتك في الدنيا و يعذبهم الله في الآخرة عذاباً شديداً. فقال سلمان الفارسي: من هو يا رسول الله؟ قال: التاسع من ولد ابني الحسين، الذي يظهر بعد غيبته الطويلة... قال: متى يظهر يا رسول الله؟... لذلك علامات، منها: نداء من السماء و خسف بالمشرق، و خسف بالمغرب، و خسف بالبيداء (ميرلوحی، ۱۴۲۷: ۵۷)؛

پیامبر خدا ﷺ به امیرمؤمنان علیاً فرمودند: ... و بدان که پسر من از کسانی که به تو و فرزندان تو و شیعیان تو ستم کرده‌اند در دنیا انتقام می‌گیرد و خداوند آن‌ها را در آخرت به شدت عذاب می‌کند. سلمان فارسی پرسید: ای پیامبر خدا او کیست؟ فرمود: نهمین فرزند از نسل پسر حسین که پس از غیبت طولانی‌اش ظهور می‌کند... پرسید: ای پیامبر خدا او چه موقع ظهور می‌کند؟ برایش نشانه‌هایی است از جمله: ندایی از آسمان و خسفی در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در بیداء (بین مکه و مدینه).

از میان دو روایت یاد شده روایت نخست به وهب بن منبه، راوی اهل سنت برمی‌گردد که نام واسطه‌های خود تا ابن عباس را نیز ذکر نکرده است و از این جهت قابل اعتماد نیست؛ اما راویان روایت دوم، همگی ثقة هستند، لکن مشکل این روایت در منبع آن است؛ چرا که این روایت از کتابی با عنوان *مختصر اثبات الرجعة* و منسوب به فضل بن شاذان است که به دست شیخ حر عاملی رسیده و از سرگذشت این کتاب پیش از رسیدن به دست شیخ حر عاملی، اطلاعات چندانی در دست نیست. از این روایات اعتبار این روایت، نیازمند تتبع بیشتری است. (آیتی، ۱۳۹۰: ۲۰۰)

در کتاب *الارشاد* شیخ مفید، از امام صادق علیه السلام درباره "خسف بغداد و بصره" در عراق، نیز چنین روایت شده است:

يُزَجِرُ النَّاسَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ بِنَارٍ تَطْهَرُهُمْ فِي السَّمَاءِ وَ حُمْرَةٍ مُجَلَّلِ السَّمَاءِ وَ خَسْفٍ بِبَغْدَادَ وَ خَسْفٍ بِبَلَدَةِ الْبَصْرَةِ وَ دِمَاءٍ تُسْفِكُ بِهَا وَ حَرَابٍ دُورَهَا (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۸)؛

مردم پیش از قیام قائم از گناهانشان بازداشته می‌شوند با آتشی که در آسمان آشکار

۱. مشکل این حدیث، در اعتبارسنجی منبع آن یعنی انتساب کتاب *مختصر اثبات الرجعة* به فضل بن شاذان است. (آیتی، ۱۳۹۰: ۷۸-۷۹ و ۲۰۰). و نیز رک: (جلال‌الدین علی الصغیر، ۱۴۳۳: ج ۲، ۳۰۲-۳۰۶)

می‌شود و سرخی که آسمان را روشن می‌کند و خسفی که در بغداد و بصره رخ می‌دهد و خون‌هایی که در عراق ریخته می‌شود و ویران شدن خانه‌هایش.

همچنین شیخ مفید، ضمن برشمردن علائم ظهور، علاوه بر خسف در بغداد، اصل وقوع زلزله در عراق قبل از ظهور را نیز گزارش کرده است:

خَوْفٌ يَشْمَلُ أَهْلَ الْعِرَاقِ وَ زَلْزَلَةٌ حَتَّى يَنْخَسِفَ كَثِيرٌ مِنْهَا. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۲۰)

همچنین، در منابع اهل سنت، "خسف و زلزله در منطقه مصر"، نیز گزارش شده است:

مِصْرُ ثَلَاثُ حُسُوفٍ وَ سِتُّ زَلَزِلٍ. (ابن طاووس، ۱۳۹۸: ۲۵۲)

البته این احتمال وجود دارد که مقصود از "خسف مشرق"، همان خسف بغداد و بصره باشد و مقصود از "خسف مغرب"، خسف جاییه - حرستا در دمشق سوریه قبل از خروج سفیانی، بوده و "خسف جزیره العرب"، نیز همان خسف بیداء در بین مکه و مدینه باشد؛ شاهد بر این مدعا، هم‌چنان که در روایت اخیر در کنار خسف مشرق و مغرب به جای جزیره العرب، خسف بیداء ذکر شده بود. بنابراین محتوای روایت اخیر، همان روایت سابق خواهد بود. لازم به ذکر است، خسف‌ها و زلزله‌های یادشده، هم‌چنان که می‌توانند نشانه ظهور امام مهدی علیه السلام باشند، می‌تواند عذاب الهی و معلول رواج گناه و آلودگی‌ها و معاصی مردم باشد (يُزَجِرُ النَّاسَ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ). (آیتی، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۲۰۱)

به هر حال، خسف و زلزله به دلیل فراوانی آن قبل از ظهور، طبیعتاً در نقاط مختلف زمین رخ خواهد داد؛ و اما در احادیث علائم ظهور که تأکید بیشتر بر روی حوادث کشورهای جغرافیای عصر ظهور می‌باشد تا دیگر مناطق کره زمین؛ از اینرو و از باب نمونه، به خسف بغداد و بصره در عراق، و تخریب منطقه ری در ایران، خسف جاییه - حرستا در دمشق سوریه و خسف در جزیره العرب (خسف بیداء) در عربستان، اشاره شده است.

خسف جاییه - حرستا در دمشق سوریه

از حوادث مورد اجماع در منابع حدیثی فریقین شیعه و اهل سنت، خسف جاییه (مفید، ۱۴۱۳: ۲۵۵؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۶۴) و تخریب مسجد اموی (کورانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۱۰۷) و خسف غوطه دمشق در حرستا (ابن حجر، ۱۴۲۸: ۸۵) می‌باشد. و وقوع آن، حاکی از نزدیک بودن خروج سفیانی و تسلط وی بر دمشق به عنوان حاکم آینده دمشق خواهد بود. (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۸۴)

توضیح بیشتر این که: خسف جابیه، هرچند فقط در منابع شیعی ذکر شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۹)؛ لکن خسف حرستا و تخریب مسجد اموی در نزدیکی جابیه دمشق، در منابع فریقین شیعه و اهل سنت ذکر شده است. بنابراین، ذکر حوادث خسف در منطقه شام، قبل از خروج سفیانی، اختصاص به منابع حدیثی شیعه ندارد، بلکه مضمون آن همچون خسف غوطه دمشق (خسف حرستا در سوریه)، نیز در احادیث اهل سنت، متعدد و فراوان، ذکر شده است؛ از جمله:

... رجفت الأرض فانقعر غربي مسجدها و يخسف بقرية يقال لها حرستا، ثم يخرج عند ذلك السفیانی... (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۸۴)؛

... زمین تکان می خورد و سمت غرب مسجد در زمین فرو می رود و آبادی که به آن حرستا گویند در زمین فرو می رود و بعد از آن، سفیانی خروج می کند....

... لا يخرج المهدي حتى يخسف بقرية في الغوطة تسمى حرستا (ابن منادی، ۱۴۱۸: ۱۳۴)؛

... امام مهدی عجل الله فرجه خروج نمی کند تا این که آبادی در غوطه دمشق که به آن حرستا گویند در زمین فرو رود.

... و خسف بقرية بدمشق و سقط طائفة من غربي مسجدها، رفع بالشام ثلاث رايات: الأتبع و الأصهب و السفیانی... (ابن حماد، ۱۴۲۳: ۱۹۵)؛

... و پس از خسف و فرورفتن منطقه ای در دمشق و فرو ریختن بخش غربی مسجد دمشق، سه پرچم در منطقه شام، برافراشته می شود: ابقع، اصهب و سفیانی....

از عمار یاسر، صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله در کتاب *الغیبة* شیخ طوسی به نقل از منابع اهل سنت، چنین نقل شده است:

إِنَّ دَوْلَةَ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فِي آخِرِ الزَّمَانِ وَ هَا أَمَارَاتُ... وَ يُنَادِي مُنَادٍ عَنْ سُورِ دِمَشْقَ وَ يُبْلِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ شَرِّ قَدِ افْتَرَبَ وَ يُخَسِفُ بَعْرَبِي مَسْجِدِهَا حَتَّى يَخْرَجَ حَائِطُهَا وَ يَطْهَرُ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ بِالشَّامِ كُلُّهُمْ يَطْلُبُ الْمَلِكَ رَجُلٌ أَبْغَعُ وَ رَجُلٌ أَصْهَبُ وَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ أَبِي سُفْيَانَ يَخْرُجُ فِي كَلْبٍ وَ يَخْضُرُ النَّاسُ بِدِمَشْقَ... (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۳)؛

حکومت اهل بیت پیامبر در آخرالزمان، نشانه هایی دارد و از جمله نشانه ها: ... و منادی در دمشق ندا می دهد: وای بر اهل زمین از شری که نزدیک شده است و قسمت غربی مسجد اموی دمشق، به زمین فرو می رود، به طوری که دیوارش، خراب و ویران می شود. سپس در شام، سه جریان، قیام می کنند که همگی نیز خواهان حکومت و فرومانروایی

هستند: ابقع، اصهب و سفیانی (اسامی رمز، می‌باشد)، سفیانی، از منطقه کلب (جنوب سوریه)، خروج می‌کند و مردم را در دمشق، جمع می‌کند...

مشابه حدیث فوق را، دیگر علمای اهل سنت از جمله: مقدسی شافعی در کتاب *عقد الدرر فی أخبار المنتظر* (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۷۶ و ۱۵۵) و نیز ابو عمرو دانی در کتاب *السنن الواردة فی الفتن*، (الدانی، ۱۴۱۶: ج ۴، ۹۳۶) نیز ذکر کرده‌اند.

بنابراین، حادثه خسف در محور جابیه - حرستا و تخریب بخش‌هایی از مسجد اموی دمشق در کشور سوریه، در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت، ذکر شده است و از نقطه نظر "تحولات میدانی منطقه شام در عصر ظهور"، خبر از خروج قریب الوقوع "سفیانی" به عنوان حاکم آینده منطقه شام و سوریه را تداعی می‌کند. (ثم یخرج عند ذلك السفیانی)؛ اما فاصله بین خسف تا خروج سفیانی، معلوم و مشخص نیست.

تحقیقی درباره خراب الری و زلزله تهران قبل از ظهور

حدیث "خراب الری" در الغیبة نعمانی

هرچند در غالب کتب حدیثی شیعه، تنها با ذکر کلیاتی، از تعدد خسف، خرابی و کثرت زلزله، سخن به میان آمده است؛ لکن در اندکی از احادیث نیز به مکان‌های خسف و زلزله، اشاره شده است؛ از جمله: در حدیث *الغیبة نعمانی*، بدون استناد به معصوم، از وقوع خرابی در منطقه ری و تهران در ایران، قبل از ظهور، نیز سخن به میان آمده است.

توضیح این‌که: در کتاب *الغیبة نعمانی* و به نقل از "کعب الاحبار"، قبل از خروج سفیانی، وقوع نشانه‌هایی از جمله: خسف "بغداد" در عراق و نیز تخریب "منطقه ری، تهران" در ایران، چنین نقل شده است:

وَ خَرَابِ الزُّوْرَاءِ وَ هِيَ الرِّیُّ وَ خَسْفِ الْمَرْوَرَةِ وَ هِيَ بَعْدَادُ وَ خُرُوجِ السُّفِیَانِیِّ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۷)

در این حدیث به نقل از کعب الاحبار در کتاب *الغیبة نعمانی*، دو ادعا مطرح شده است: اول این‌که، قبل از ظهور، منطقه ری در ایران، دچار خرابی و تخریب خواهد شد، ثانیاً، الزوراء نامی مشترک برای ری (تهران) و بغداد می‌باشد. در این نوشتار، هر دو مدعا، نقد و بررسی خواهد شد.

حدیث کتاب *الغیبة نعمانی* به نقل از "کعب الاحبار" روایت شده و سند آن نیز به معصوم

نمی‌رسد. بنابراین در نگاه اول، از شرایط حجیت ذاتی برخوردار نیست. مضاف بر این‌که شخصیت کعب الاحبار، در میان شیعه و مسلمانان، شخصیت مقبولی نیست. و در کتب "اربعه شیعه"، هیچ حدیثی از طریق کعب الاحبار، نقل نشده است. زیرا کعب الاحبار (کعب بن ماتع حمیری)، عالم یهودی اهل یمن بود که در زمان پیامبر ﷺ، ایمان نیاورد. اما به عنوان تابعین (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۵، ۲۲۸) در زمان خلافت عمر خلیفه دوم، وانمود کرد به اسلام ایمان آورده و به مدینه رفت (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۸) سپس در زمان خلافت عثمان، به منطقه شام و سوریه رفت و یکی از مشاوران معاویه شد. (ابن سعد، ۱۴۱۸: ج ۷، ۳۰۹) وی آن‌چنان شخصیت مخدوشی حتی در بین متقدمین اهل سنت داشته که دو محدث بزرگ اهل سنت (بخاری و مسلم) نیز در کتاب *الصحيحين*، از کعب الاحبار، هیچ حدیثی را نقل نمی‌کنند. (ذهبی، ۱۴۲۷: ج ۳، ۴۹۰)

مضاف بر این‌که، با مراجعه به میراث حدیثی شیعه، "خراب الری" در هیچ کتاب معتبر حدیثی دیگر، نقل نشده است؛ حال با این توصیف، موجب شگفتی است، چرا و به چه دلیل، شخصیت والامقامی همچون نعمانی^۱ از کعب الاحبار، حدیث خراب ری (تهران) قبل از ظهور را نقل می‌کند؟ در واقع علت اصلی نقل این حدیث از کعب الاحبار، مشخص نیست؛ لکن می‌توان احتمال داد که تلاش محدث والامقام شیعی همچون نعمانی، براین مبنا استوار بوده است تا با کنار هم گذاشتن این حدیث در کنار سایر قراین حدیثی، تصویری از اصل وقوع و فراوانی خسف و زلزله در کشورهای جغرافیای عصر ظهور را به اثبات برساند. و تنها از این منظر به مضمون این روایت، نگریسته است.

نکته مهم، مضمون این حدیث به استثنای "خراب الری"، کاملاً مطابق با معارف مهدوی شیعه است و مخالف اعتقاد کعب الاحبار و مکتب خلفاء می‌باشد (عَلِيٌّ وَ رَبِّ كَعْبٍ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمُهُمْ سِلْمًا وَ أَوْفَرُهُمْ حِلْمًا عَجَبَ كَعْبٍ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ غَيْرَهُ وَ مِنْ نَسَلِ عَلِيٍّ الْقَائِمُ الْمَهْدِيُّ... ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ) و ابهام اساسی تنها در یک فقره از این حدیث، "خراب ری، تهران" قبل از ظهور و انطباق آن با "الزوراء" می‌باشد (خَرَابِ الزُّورَاءِ وَ هِيَ الرَّيُّ) که البته در هیچ حدیث دیگری، از میراث حدیثی شیعه، نقل نشده است. بنابراین، این فقره از حدیث *الغیبة*

۱. نعمانی، شاگرد مرحوم کلینی و نویسنده کتاب *الکافی* کلینی، می‌باشد (نادری، ۱۳۹۱: ۱۷۶). همچنین، کتاب *الغیبة* نعمانی، اولین و معتبرترین کتاب مهدوی مستقل موجود می‌باشد. (رستمی، ۱۳۹۲: ۱۶۰)

نعمانی، از "انفرادات کعب الاحبار" می‌باشد که در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت نیز وجود ندارد.

و در پایان، مختار این نوشتار، بنابر دیدگاه مشهور کتب لغت و جغرافیا، انطباق الزوراء بر بغداد، می‌باشد. مضاف بر این که، در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت، در باره زلزله تهران قبل از ظهور، گزاره یقینی وجود ندارد و آن چه به عنوان احتمال زلزله تهران با استناد به حدیث "دار الفاسقین" در کتاب *مختصر البصائر*، حدیث "خراب الری" در کتاب *الغیبة* نعمانی و حدیث "انطباق الزوراء بر تهران" در کتاب *الكافی* کلینی، ذکر می‌شود، بعد از بررسی سندی و دلالی این احادیث، هیچ‌کدام دلالت تام و اطمینان آور ندارد.

بررسی اعتبار حدیث، وثاقت سندی یا وثاقت صدوری؟

صرف نظر از وجود احتمالات مختلف در حدیث "خراب الزوراء و هی الری"، که بیان گردید، این روایت از اعتبار سندی قوی، نیز برخوردار نیست و به دلیل عدم استناد به معصوم و وجود کعب الاحبار در سند آن، جزو حدیث ضعیف، محسوب می‌شود. لکن شاید بتوان بر مبنای علمای متقدم شیعی، اعتبار این حدیث را واکاوی نمود؛ توضیح این که:

ضعف آشکار این حدیث در کعب الاحبار، می‌باشد که در طریق حدیث قرار گرفته است. لکن آیا هر حدیث که از نظر سندی، ضعیف می‌باشد، در واقع حدیث جعلی نیز است؟ خیر؛ الزاماً این‌گونه نیست. و اگر حدیثی از حیث سند ضعیف باشد، نه این که واقعا آن حدیث، کذب و دروغ است، بلکه ممکن است در واقع صحیح باشد و لکن به طریق افراد موثق در سند حدیث، به دست ما در عصر حاضر، نرسیده باشد. به عبارت دیگر، نگاه متقدمین شیعه همچون نعمانی، در مواجهه با حدیث و ذکر آن در کتب خویش، مبنا و معیار "وثاقت صدوری" حدیث می‌باشد و نه "وثاقت سندی"؛ به عبارت دیگر، روایتی حجت است که به صدور آن اطمینان حاصل شود و البته راه دست‌یابی به این اطمینان، منحصر در صحت سند نیست؛ به عبارت دیگر، وثوق "صدوری" معتبر است و نه وثوق "سندی". (ربانی بیرجندی، ۱۳۷۸: ۱۹)

لکن این حدیث از راه وثاقت صدوری نیز قابل اثبات یقینی نیست. زیرا روایت به معصوم نمی‌رسد. بنابراین از حجیت ذاتی برخوردار نیست، اما ممکن است، چندین قرینه، وجود داشته باشد که حدیث را حداقل در مقام بررسی بیشتر، قرار می‌دهد:

۱. این حدیث در کتاب *الغیبة* نعمانی ذکر شده که از نظر رجال پژوهان شیعی همچون

نجاشی، شخصیت نعمانی و کتاب وی، مورد تمجید واقع شده است. نجاشی، شخصیت نعمانی را، چنین توصیف می‌کند:

النعمانی، المعروف بابن زینب، شیخ من أصحابنا، عظیم القدر، شریف المنزلة، صحیح العقیدة، کثیر الحدیث. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)

وی، از مشایخ بزرگ امامیه و شاگرد مرحوم کلینی بوده است. (نادری، ۱۳۹۱: ۱۷۶).
نعمانی، کتاب *الکافی* کلینی را نوشته و کاتب و نویسنده کتاب استاد خویش، نیز می‌باشد.
همچنین، کتاب *الغیبة* نعمانی، اولین و معتبرترین کتاب مهدوی مستقل موجود می‌باشد.
(نادری، ۱۳۹۱: ۱۶۰). مضاف بر این که، تقدم این کتاب *الغیبة* نعمانی بر کتاب *کمال‌الدین* شیخ صدوق و *الغیبة* طوسی و اتصال به دوران غیبت صغری، بر اهمیت آن افزوده است. (گودرزی، ۱۳۹۶: ۲۶۴)

۲. و اما در خصوص کتاب *الغیبة* نعمانی، مرحوم نجاشی، مطلبی را که مخالف باورهای شیعی و یا غریب باشد، از این کتاب بر نمی‌شمرد و حتی نسخه قرائت شده کتاب *الغیبة* نعمانی از طریق محمد بن علی شجاعی، به رویت مرحوم نجاشی نیز رسیده است:

رأیت أبا الحسين محمد بن علی الشجاعی الکاتب یقرأ علیه کتاب الغیبة تصنیف محمد بن إبراهیم النعمانی بمشهد العتیقة، لأنه کان قرأه علیه، و وصی لی ابنه أبو عبد الله الحسين بن محمد الشجاعی بهذا الکتاب و بسائر کتبه و النسخة المقروءة (المقروءة) عندی.
(نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)

۳. هرچند این روایت، از طریق کعب الاحبار نقل گردیده، لکن حضور ابن عقده کوفی ثقه (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۴ و طوسی، ۱۴۲۰: ۶۹) در طریق این حدیث، و نیز ذکر آن در کتاب خویش (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴: ۱۰۴)، سومین قرینه برای راست آزمایی این گزاره حدیثی در آینده و حوادث ظهور، خواهد بود.

۴. همان‌طور که بیان گردید، ملاک مرحوم نعمانی در گزینش و نقل احادیث، حصول وثوق به صدور آن‌ها از معصوم (وثاقت صدوری) است (رستمی، ۱۳۹۲: ۱۲۷-۱۳۳)؛ نعمانی در ابتدای کتاب، صراحتاً این موضوع را بیان می‌کند:

فقصدت القرية إلى الله عزوجل بذكر ما جاء عن الأئمة الصادقين الطاهرين من لدن أمير المؤمنين إلى آخر من روى عنه منهم في هذه الغيبة التي عمى عن حقيقتها و نورها من أبعده الله عن العلم بها و الهداية إلى ما أوتى عنهم فيها ما يصحح لأهل الحق حقيقة ما رووه و

دانوا به و تَوَكَّد حجتهم بوقوعها و یصدق ما آذنوا به منها (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳)؛

من تصمیم گرفتم که قربتاً الی الله روایاتی را که از پیشوایان دینی رسیده است از زمان امیرالمؤمنین تا آخرین امامی که از او روایتی در باره غیبت صادر شده نقل کنم و کسی که خداوند او را از فهم این غیبت و راه یابی به آنچه از ائمه علیهم السلام رسیده است، دور داشته است و چشم دل او را از فهم حقیقت و درک نور این غیبت کور کرده است؛ روایات صحیحی که اهل حق آنها را نقل کرده‌اند و به آن روایات معتقد هستند و دلیل مؤکدی است بر وقوع این غیبت و آنچه را که اعلام کرده بودند تصدیق می‌کند.

لذا گاه در این کتاب، احادیثی از روایات ضعیف نیز نقل شده است؛ لکن تعدد طرق روایات و وثوق به صدور آن‌ها از معصوم، جبران‌کننده ضعف‌های احتمالی برخی احادیث الغیبیه نعمانی است. (نادری، ۱۳۹۱: ۱۷۶) و البته این امر، مسبوق به سابقه بوده و در میان علمای متقدم شیعه، نیز ساری و جاری بوده است. به عنوان نمونه، شیخ صدوق، روایتی از وهب بن وهب، نقل می‌کند در حالی که، وهب بن وهب، از روایات عامه و مشهور به جعل حدیث، می‌باشد. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۳۰ و طوسی، ۱۴۲۰: ۴۸۸) لکن از نگاه محدث و الامقام شیخ صدوق، در حدیثی که وهب بن وهب، در طریق و سند آن قرار دارد، ضمن تصریح و اذعان شیخ صدوق به ضعف این راوی، اما روایت وی به دلیل قرائن دیگر، اخذ می‌شود:

جَاءَ هَذَا الْحَدِيثُ هَكَذَا فِي رِوَايَةِ وَهْبِ بْنِ وَهْبٍ وَهُوَ ضَعِيفٌ وَالَّذِي أُفْتِيَ بِهِ وَأَعْتَمِدُهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى. (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۴، ۳۴)

از این رو، مبانی پذیرش حدیث در نگاه متقدمین شیعه، وثاقت صدور می‌باشد. اما متأسفانه در حدیث کعب الاحبار در الغیبیه نعمانی، از نگاه متاخرین، وثاقت صدور نیز، قابل خدشه است؛ زیرا نه تنها مضمون نقل قول "منفرد" کعب الاحبار (خراب الری)، در هیچ حدیثی دیگری نقل نشده است، بلکه سند این روایت به معصوم نیز ختم نمی‌شود. بنابراین، تعدد طرق و صدور از معصوم در این حدیث، منتفی است. زیرا خبر واحد در غیر احکام فقهی، معتبر نیست و عالمان شیعی بر این باورند که تنها روایات مفید علم از حجیت برخوردار است. (طوسی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۶-۷) از اینرو، می‌کوشند با ذکر طرق متعدد و روایات همسان و هم مضمون، بر درستی یا نادرستی گزاره موجود در حدیث، آگاهی یابند. لکن در مانحن فیه، حدیث کتاب الغیبیه نعمانی، در تأیید بخشی از محتوای حدیث ذکر شده (خراب الری قبل از ظهور)، هیچ مویدی در میراث حدیثی شیعه یافت نشد.

۵. اما می‌توان، چنین بیان کرد: هرچند کعب الاحبار، از طرفداران مکتب خلفاء بوده و ارادتی به شیعه و امامان اهل بیت، نداشته است، اما قرینه‌ای دیگری که موجب می‌شود، در نفی مطلق این حدیث، توقف شود؛ این است که کعب الاحبار، آن چه مخالف اعتقادات و مذهب خویش بوده است، را روایت کرده است؛ زیرا وی ابتدا به ضلالت و گمراهی مخالفان امام علی در دنیا و آخرت، تصریح می‌کند (قَالَ كَعْبٌ: أَوْلَيْكَ كَانُوا عَلَى الصَّلَالِ وَ الْإِزْتِدَادِ وَ النَّكْثِ فَبُنَس مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ إِذَا لَقُوا اللَّهَ بِحَزْبِ خَلِيفَتِهِمْ وَ وَصِي نَبِيِّهِمْ وَ عَالِمِهِمْ وَ سَيِّدِهِمْ وَ فَاضِلِهِمْ وَ حَامِلِ الْيُؤَاءِ وَ وَلِيِّ الْحَوْضِ وَ الْمُرْتَجَى وَ الرَّجَا دُونَ هَذَا الْعَالِمِ وَ هُوَ الْعَلَمُ الَّذِي لَا يُجْهَلُ وَ الْمَحَجَّةُ الَّتِي مَنْ زَالَ عَنْهَا عَطِبَ وَ فِي النَّارِ هَوَى ذَاكَ عَلِيٌّ) و نیز افضلیت، اعلامیت و برتر بودن و جانشینی امام علی علیه السلام، بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله را ذکر کرده (وَ رَبِّ كَعْبٍ أَعْلَمُهُمْ عِلْمًا وَ أَقْدَمُهُمْ سَلْمًا وَ أَوْفَرُهُمْ جِلْمًا عَجِبَ كَعْبٌ مِمَّنْ قَدَّمَ عَلَى عَلِيٍّ غَيْرَهُ) سپس به قائم اهل بیت علیه السلام، امام دوازدهم، امام مهدی علیه السلام از نسل امام علی علیه السلام (إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ)، و نیز به زنده بودن حضرت عیسی علیه السلام و بازگشت وی در آخرالزمان (رَجَعَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ... وَ بِهِ يَحْتَجُّ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَصَارَى الرُّومِ) و افضلیت امام مهدی بر انبیاء (يُعْطِيهِ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ يَزِيدُهُ وَ يُفَضِّلُهُ) تصریح می‌کند. آنگاه با ذکر این که امام مهدی علیه السلام، غیبت نموده، سرانجام بیان می‌کند، وی بعد از وقوع حوادثی و نشانه‌هایی، ظهور خواهد کرد (ثُمَّ يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ مَعَ طُلُوعِ النَّجْمِ الْأَحْمَرِ وَ خَرَابِ الرُّورَاءِ وَ هِيَ الرَّئِي وَ حَسْفِ الْمُرُورَةِ وَ هِيَ بَعْدَادُ وَ خُرُوجِ السُّفْيَانِي). حال، وقتی کعب الاحبار، به مهم‌ترین و اصلی‌ترین مساله اعتقادی شیعه، یعنی قائم و منجی، امام مهدی علیه السلام از نسل امام علی علیه السلام اشاره می‌کند و مهم‌ترین که، برخلاف عقیده مشهور اهل سنت، به "ولادت امام مهدی"، زنده بودن امام عصر و غیبت ایشان و ظهور ایشان در آخرالزمان، نیز تصریح می‌کند (إِنَّ الْقَائِمَ الْمَهْدِيَّ مِنْ نَسْلِ عَلِيٍّ... يَظْهَرُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ) (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۶-۱۴۷)؛ حال آیا منعی در اخذ و پذیرش آن وجود دارد؟

اصولاً محدثان شیعه در کتب خویش، احادیثی را به نقل از راویان اهل سنت در منابع حدیثی شیعه گرد آوردند. البته از دیرباز، جواز و امکان نقل روایات اهل سنت از عصر ائمه علیهم السلام مورد سؤال اصحاب ائمه نیز بوده است؛ چنان‌که این پرسش مهم را بر امامان نیز عرضه داشته‌اند و در پاسخ، وجود "روایات صحیح" منقول از پیامبر صلی الله علیه و آله از راویان اهل سنت، مورد تأیید ائمه معصوم قرار گرفته است (صفار، ۱۴۰۴: ۳۶۲). به عنوان مثال، شیوه مفسران شیعی نیز نشان از مراجعه به منابع روایی اهل سنت دارد. مفسران شیعی در حوزه‌های مختلف مرتبط

با "تفسیر" آیات قرآن به نقل احادیث اهل سنت در کتب خویش پرداخته و در تبیین مفاهیم آیات قرآن، سود جسته‌اند. (رحمان ستایش، ۱۳۸۷: ۱۱۱) فقهای شیعی نیز، اخذ روایات اهل سنت در صورت عدم معارض در روایات شیعی به عنوان "موید" را کافی می‌دانستند (شیخ انصاری، ۱۴۲۸: ج ۱، ۳۰۲). همچنین در باب "فضائل و مناقب" اهل بیت، نیز شیوه علمای شیعه، اخذ و قبول اعترافات عامه و سخنان راویان اهل سنت مبنی بر مدح و اثبات فضائل اهل بیت بوده است؛ بنابراین، اگر حدیثی از پیروان مکتب خلفاء، موافق عقاید حقه شیعی بیان شده باشد، نقل آن در میراث حدیثی شیعه، کارکردها و فواید متعددی را به دنبال دارد که از آن جمله می‌توان به تبیین دیدگاه‌های شیعی، حل تعارض میان اخبار، نقل مناقب اهل بیت و اثبات عقاید حقه شیعی از زبان پیروان مکتب خلفا و اتمام حجت بر مخالفان و... اشاره کرد. و فراتر از این، از نگاه برخی متکلمین شیعی، روایات اهل سنت در اقرار بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام و اثبات عقاید خاصه شیعی همچون ولادت و غیبت امام مهدی علیه السلام، دلالت بر "صحت" حدیث نیز دارد. (علامه امینی، ۱۴۱۶: ۶۴) و این روش، از دیرباز در سیره علمای متقدم، ساری و جاری بوده است (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۴۱-۱۴۲).

محتوای روایت کعب الاحبار در کتاب *الغیبة نعمانی* مبنی بر افضلیت امام علی علیه السلام و نیز اثبات ولادت امام مهدی علیه السلام، زنده بودن و غیبت امام مهدی علیه السلام، نیز از این نمونه می‌باشد. بنابراین، صرف این که در سند حدیث کتاب *الغیبة نعمانی*، شخصی از پیروان مکتب خلفاء و از راویان اهل سنت، قرار گرفته است، دلالت بر جعلی بودن حدیث ندارد، کما این که اهل بیت علیهم السلام نیز در سخنان خویش، بر این مبنا تأکید فرموده‌اند. (برقی، ۱۳۷۱: ۲۳۰) و معیار، موافقت با عقاید حقه شیعی هر چند از زبان راویان عامه و مخالفین به عنوان موید در کنار احادیث صحیح و معتبر شیعی، می‌باشد. و نمونه‌های مختلفی از آن را می‌توان بیان نمود (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۰۴).

طبق توضیحات فوق‌الذکر، مرحوم نعمانی نیز دقیقاً بعد از ذکر این حدیث، در استناد به حدیث "کعب الاحبار" از پیروان مکتب خلفاء، بصراحت به انگیزه خویش در استناد به حدیث کعب الاحبار، بر "اتمام حجت" با مخالفین، اشاره می‌کند:

وفي هذين الحديثين من ذكر الغيبة وصاحبها ما فيه كفاية وشفاء للطالب المرتاد و
حجة على أهل الجحد والعناد (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۹).

هم‌چنان که در جای دیگر، نیز تصریح می‌کند، استناد به این نوع احادیث (احادیث

اهل سنت موافق باورهای شیعی)، برهان قاطع و اتمام حجت بر مخالفان عنود و ستیزگر، با عقیده شیعه در موضوع مهدویت، می باشد:

دلالة و برهانا و توكيدا تجب به الحجة على كل مخالف معاند و شاك و متحير(نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۰۸).

۶. و البته همان طور که در ادامه نیز به تفصیل بیان خواهد شد، احتمال دارد، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کتاب الغیبة نعمانی، همچون احتمال دوم علامه مجلسی در شرح حدیث کتاب الکافی کلینی باشد (تَعْرِفُ الزُّورَاءَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَقُولُونَ إِنَّهَا بَعْدَادُ قَالَ لَا ثُمَّ قَالَ دَخَلْتُ الرَّيَّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَتَيْتُ سُوقَ الدَّوَابِّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ رَأَيْتَ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ، تِلْكَ الزُّورَاءُ) (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۷۷) و بنا بر تفسیر علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول*، همان گونه که نفی امام در حدیث *الکافی* کلینی، تنها نفی انطباق الزوراء بر بغداد قدیم، می باشد و الزوراء، بر بغداد جدید، صدق می کند (احتمال دوم علامه مجلسی: یحتمل... أن يكون زوراء، بغداد الجديد وإنما نفى الامام عليه السلام، بغداد القديم) (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۶۵) در حدیث کتاب الغیبة نعمانی نیز همین احتمال و تفسیر، مراد باشد؛ در نتیجه، قبل از ظهور، شاهد دو حادثه در عراق خواهیم بود: اول این که بغداد (المزورة، بغداد قدیم)، دچار خسف خواهد شد. کما این که در احادیث دیگری نیز به این موضوع اشاره شده است (يُزَجَّرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ... وَ خَسْفٍ بِبَعْدَادَ). (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۸)؛ دوم، بغداد جدید (الزوراء)، در اثر حمله سفیانی به عراق، تخریب و خراب خواهد شد، کما این که در احادیث دیگر نیز به آن اشاره شده است (السُّفْيَانِيُّ وَ يَسِيرُ جَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَ يُخْرِبُ الزُّورَاءَ وَ يَتْرُكُهُمَا جَمَاءً وَ يُخْرِبُ الْكُوفَةَ) (حلی، ۱۴۲۱: ۴۴۵).

۷. از این رو، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کعب الاحبار در کتاب الغیبة نعمانی، حتی در فرض پذیرش صحت آن بر مبنای مرحوم نعمانی (وثاقت صدورى)، نیز هیچ انطباقی بر تخریب منطقه ری و احتمال زلزله تهران در ایران قبل از ظهور ندارد.

بررسی انطباق الزوراء بر بغداد یا تهران؟

صرف نظر از حدیث الغیبة نعمانی مبنی بر انطباق الزوراء بر منطقه ری و تهران، همچنان در احادیث دیگر، ابهام باقی است و در تشخیص و تطبیق "الزوراء" بر تهران، تردید جدی وجود دارد؛ هم چنان که ظاهر حدیث الغیبة نعمانی، نیز گویای این واقعیت است که "الزوراء"، صفت

و لقب مشترک بین بغداد و ری (تهران) می باشد؛ در حدیث دیگری در کتاب معتبر "الکافی" کلینی، نیز ظاهر این گونه است که امام معصوم، انحصار الزوراء بر بغداد را انکار کرده و آن را برای منطقه ری و تهران در ایران نیز ثابت می داند:

ثُمَّ قَالَ لِي تَعْرِفُ الزُّورَاءَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَقُولُونَ إِنَّهَا بَغْدَادُ قَالَ لَا ثُمَّ قَالَ دَخَلَتْ الرِّيَّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَتَيْتَ سُوقَ الدَّوَابِّ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ رَأَيْتَ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ عَنْ يَمِينِ الطَّرِيقِ؛ تِلْكَ الزُّورَاءُ. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۱۷۷)

طبق حدیث فوق، الزوراء نه تنها بر بغداد منطبق است، بلکه وصف مشترک است که علاوه بر بغداد، بر منطقه ری و تهران نیز صدق می کند. بویژه، طبق حدیث فوق، راوی گمان می کرده است که "الزوراء" تنها و فقط بر شهر "بغداد"، منطبق است؛ لکن امام با نفی این توهم انحصار، تطبیق الزوراء برای "منطقه ری (تهران)" را نیز معرفی می نمایند. شاهد بر این امر، امام معصوم، و در ادامه با ذکر ویژگی خاص، رشته کوه ای در الزوراء در نزدیکی منطقه ری (رَأَيْتَ الْجَبَلَ الْأَسْوَدَ)، به معرفی دقیق تر آن شهر در ایران، می پردازند. مؤید این مطلب، حدیث کتاب الخصال شیخ صدوق، می باشد که در آن، نیز سخن از منطقه الزوراء است که در آخر الزمان ساخته می شود (الزُّورَاءُ تُبْنَى فِي آخِرِ الزَّمَانِ). (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۰۷)

بنابراین، همان طور که الزوراء، برای بغداد ثابت است (تُبْنَى مَدِينَةٌ يُقَالُ لَهَا زُّورَاءٌ بَيْنَ دَجْلَةَ وَ دُجَيْلٍ وَ الْفُرَاتِ) (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ۲۱۴)؛ (إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمَّا رَجَعَ مِنْ وَقْعَةِ الْخَوَارِجِ اجْتَارَ بِالزُّورَاءِ، فَقَالَ لِلنَّاسِ: إِنَّهَا الزُّورَاءُ) (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۹۹). طبق حدیث کتاب النعمیه نعمانی نیز به صراحت الزوراء برای منطقه ری و تهران، توصیف شده است (حَرَابِ الزُّورَاءِ وَ هِيَ الرِّيُّ) (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۴۷) هم چنان که علامه مجلسی در کتاب *مرآة العقول* در تفسیر حدیث *الکافی* کلینی، نیز احتمال داده است که ممکن است الزوراء، بر مناطقی از ری قدیم، نیز صدق کند (احتمال اول) و حدیث، اشاره به واقعه ای در نزدیکی ظهور قائم باشد:

يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ الزُّورَاءُ فِي الْخَبْرِ، اسماً لموضع بالرى... و على الأول (اسماً لموضع بالرى) يكون إشارة إلى واقعة تكون في زمن القائم عليه السلام أو في قريب منه. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۶۵)

در بیان علامه مجلسی، احتمال دیگری نیز مطرح است (احتمال دوم) که مطابق آن، انحصار الزوراء بر بغداد، را می رساند؛ طبق این احتمال، نفی امام علیه السلام در حدیث *الکافی* کلینی، تنها نفی انطباق الزوراء بر بغداد قدیم، می باشد و الزوراء، بر مناطقی دیگری همچون بغداد

جدید، صدق می‌کند:

يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الزُّورَاءُ فِي الْخَبَرِ... بَغْدَادُ الْجَدِيدِ وَإِنَّمَا نَفَى الْإِمَامَ عليه السلام، بَغْدَادُ الْقَدِيمِ وَلَعَلَّهُ كَانَ هُنَاكَ مَوْضِعٌ يُسَمَّى بِالرِّيِّ وَيَكُونُ إِشَارَةً إِلَى الْمَقَاتِلَةِ الَّتِي وَقَعَتْ فِي زَمَانِ مَأْمُونٍ هُنَاكَ وَقُتِلَ فِيهَا كَثِيرٌ مِنْ وَلَدِ الْعَبَّاسِ... (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ۶۵)

طبق این احتمال (احتمال دوم)، معنای حدیث کعب الاحبار در *الغیبة* نعمانی نیز واضح می‌شود. یعنی، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کتاب *الغیبة* نعمانی، نیز شبیه احتمال دوم علامه مجلسی در تفسیر حدیث کتاب *الکافی* کلینی خواهد بود. و همان‌گونه که نفی امام در حدیث *الکافی* کلینی، تنها نفی انطباق الزوراء بر بغداد قدیم، می‌باشد و الزوراء، بر مناطق دیگری در عراق همچون بغداد جدید، صدق می‌کند؛ در حدیث کتاب *الغیبة* نعمانی نیز همین احتمال، مراد باشد.

در نتیجه، قبل از ظهور، شاهد دو حادثه در عراق خواهیم بود: اول این که بغداد (المزورة، بغداد قدیم)، دچار خسف خواهد شد. کما این که در احادیث دیگری نیز به این موضوع اشاره شده است (يُزَجَرُ النَّاسُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ عَنْ مَعَاصِيهِمْ... وَ حَسْفٍ بِنَعْدَادٍ) (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۸)؛ دوم، بغداد جدید (الزوراء)، در اثر حمله سفیانی به عراق، تخریب و خراب خواهد شد، کما این که در احادیث دیگر نیز به آن اشاره شده است (السُّفْيَانِيُّ وَ يَسِيرُ جَيْشُهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَ يُخْرِبُ الزُّورَاءَ وَ يَتْرُكُهُمَا جَمَاءً وَ يُخْرِبُ الْكُوفَةَ) (حلی، ۱۴۲۱: ۴۴۵).

از این رو، عبارت "خراب الزوراء و هی الری" در حدیث کعب الاحبار در کتاب *الغیبة* نعمانی، حتی در فرض پذیرش صحت آن بر مبنای مرحوم نعمانی (وثاقت صدوری)، نیز هیچ انطباقی بر تخریب منطقه ری و احتمال زلزله تهران در ایران قبل از ظهور ندارد.

همچنین، قائلین انطباق الزوراء بر تهران، علاوه بر دو حدیث فوق، به حدیث سوم دیگری در کتاب *مختصر البصائر*، نیز استناد جسته‌اند؛ توضیح این که، در حدیثی بسیار طولانی و ارزشمند در کتاب *مختصر البصائر*، مفضل از امام صادق عليه السلام، در ضمن بیان فرایند ظهور و بیان نشانه‌های حتمی ظهور و وقوع برخی حوادث و جنگ‌ها قبل از ظهور، در خلال این حدیث طولانی، در توصیف و مذمت شهری به نام "دارالفاسقين"، الزوراء، مطالبی بیان می‌شود:

قَالَ الْمُفَضَّلُ: يَا سَيِّدِي كَيْفَ تَكُونُ دَارُ الْفَاسِقِينَ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ؟ قَالَ عليه السلام: فِي لَعْنَةِ اللَّهِ وَ سَخَطِهِ وَ بَطْشِهِ، تُخْرِبُهَا الْفِتْنُ، وَ تَتْرُكُهَا حُمَاءً، فَالْوَيْلُ لَهَا وَ لِمَنْ بِهَا كُلُّ الْوَيْلِ مِنَ الرَّايَاتِ الصُّفْرِ وَ رَايَاتِ الْمُغْرِبِ، وَ مَنْ يَجْلِبُ الْجَزِيرَةَ (في نسخه اخرى: من كلب

الجزیره)، وَ مِنَ الرَّايَاتِ الَّتِي تَسِيرُ إِلَيْهَا مِنْ كُلِّ قَرِيبٍ أَوْ بَعِيدٍ. وَ اللَّهُ لَيُنزِلَنَّ بِهَا مِنْ صُوفِ الْعَذَابِ مَا نَزَلَ بِسَائِرِ الْأُمَمِ الْمُتَمَرِّدَةِ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ، وَ لَيُنزِلَنَّ بِهَا مِنَ الْعَذَابِ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ بِمِثْلِهِ، وَ لَا يَكُونُ طُوفَانٌ أَهْلُهَا إِلَّا بِالسَّيْفِ، فَالْوَيْلُ لِمَنِ اتَّخَذَ بِهَا مَسْكَنًا، فَإِنَّ الْمُتَقِيمَ بِهَا يَبْتَقِي بِشِقَائِهِ وَ الْحَارِجَ مِنْهَا بِرَحْمَةِ اللَّهِ. وَ اللَّهُ لَيَبْقَى مِنْ أَهْلِهَا فِي الدُّنْيَا حَتَّى يُقَالَ إِنَّهَا هِيَ الدُّنْيَا، وَإِنَّ دُورَهَا وَ قُصُورَهَا هِيَ الْجَنَّةُ، وَإِنَّ بَنَاتِهَا هُنَّ الْحُورُ الْعِينُ، وَإِنَّ وُلْدَاتِهَا هُنَّ الْوُلْدَانُ، وَ لَيُظَنَّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَقْسِمِ رِزْقَ الْعِبَادِ إِلَّا بِهَا، وَ لَيُظْهَرَنَّ مِنَ الْإِفْتِرَاءِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ، وَ الْحُكْمِ بِغَيْرِ كِتَابِ اللَّهِ، وَ مِنَ شَهَادَاتِ الرُّورِ، وَ شُرْبِ الْحُمُورِ، وَ الْفُجُورِ وَ أَكْلِ الشُّحْتِ، وَ سَفْكِ الدِّمَاءِ مَا لَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا كُلِّهَا إِلَّا دُونَهُ، ثُمَّ لَيُخْرِبَهَا اللَّهُ بِتَعَالَى بَيْتِكَ الْفَتَنِ وَ تِلْكَ الرَّايَاتِ، حَتَّى لَوْ مَرَّ عَلَيْهَا مَارٌّ لَقَالَ: هَاهُنَا كَانَتْ الرُّوزَاءُ (حلی، ۱۴۲۱: ۴۵۰)؛

مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: ای آقای من! هنگام ظهور، «دار الفاسقین» چه وضعی دارد؟ آن حضرت فرمود: مشمول لعنت و غضب خداوند است. فتنه‌ها و آشوب‌ها آن را ویران می‌سازد و به کلی متروک می‌ماند. ای وای بر مردم آن از خطر لشکری که با پرچم‌های زرد، و لشکری که با پرچم‌های خود از مغرب زمین می‌آیند و کسی که جزیره را جلب می‌کند و لشکری که از دور و نزدیک به آن جا می‌رود. به خدا قسم همه گونه عذاب که بر امت‌های مُتَمَرِّد و سرکش از اول خلقت تا آخر عالم رسیده بر آن فرود می‌آید. عذاب‌هایی به آن جا می‌رسد که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است، طوفان شمشیر، آنها را فرو گیرد. وای بر کسی که آن جا را مسکن خود قرار دهد؛ زیرا هر کس در آن جا مقیم شود با حالت شقاوت باقی می‌ماند و هر کس هجرت کند در پرتو خدا بسر بُرد. به خدا مردم آن چنان غرق در ناز و نعمت و عیش و نوش می‌شوند که می‌گویند: زندگی حقیقی دنیا همین است. خانه‌ها و کاخ‌های آن، قصرهای بهشت است و دختران آن [در زیبایی] حور العین و جوانان آن، جوانان بهشت است. چنین پندارند که خداوند تمام روزی بندگانش را به آنها ارزانی داشته است! افترا به خداوند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حکم کردن بر خلاف قرآن، شهادت دروغ، شراب‌خواری، زناکاری، خوردن پلیدی‌ها و خونریزی، چنان در آن جا شیوع یابد که فجایع تمام دنیا بیای آن نرسد. آن گاه خداوند همین مکان را به وسیله آن آشوب‌ها و آن لشکرها چنان ویران می‌سازد که وقتی رهگذری از آن جا می‌گذرد؛ می‌گوید: آیا این جا همان زوراء است.

هرچند با تأمل در این فقره از حدیث، به صراحت نمی‌توان فهمید که مراد از الزوراء، دقیقاً کدام شهر می‌باشد؟ اما با مراجعه به متن کامل حدیث، گویای این واقعیت است که امام صادق علیه السلام، دار الفاسقین را برای شهر الزوراء در عراق (بغداد)، توصیف نموده‌اند. زیرا امام

صادق عليه السلام، قبل از توصیف تفصیلی و مذمت شهر الزوراء، با بیان سیر حرکت و حمله سفیانی از سوریه به عراق و تخریب کوفه، در ادامه به تخریب شهری به نام الزوراء در عراق، نیز تصریح می‌فرمایند:

السُّفْيَانِيُّ وَيَسِيرُ حَيْشَهُ إِلَى الْعِرَاقِ فَيُخْرِبُهُ، وَيُخْرِبُ الزُّورَاءَ وَيَتَرَكُهُمَا جَمَاءً وَيُخْرِبُ الْكُوفَةَ (حلی، ۱۴۲۱: ۴۴۵)؛

سفیانی (حاکم آینده سوریه در عصر ظهور)، لشکر نظامی خویش را به سمت عراق، گسیل می‌دارد. در این حمله، شهر الزوراء و کوفه، تخریب می‌شود.

از این رو، هرچند در ابتدا "دار الفاسقین"، واژه مشترک و قابل انطباق بر هر شهری، می‌باشد؛ لکن با توجه به آن چه بیان گردید، نمی‌توان برداشت نمود که الزوراء، وصفی مشترک برای بغداد و تهران می‌باشد، بلکه با مراجعه به متن کامل حدیث، قرینه تخریب الزوراء در عراق، نشانه واضح بر این است که دارالفاسقین، توصیفی برای شهری در عراق (بغداد) است.

نتیجه‌گیری

بنابراین، همه احادیثی که قائلین بر انطباق الزوراء بر منطقه ری و تهران، استناد جسته‌اند، ادله کافی در آن وجود ندارد. زیرا حدیث اول (حدیث کتاب *الغیبة* نعمانی) از کعب الاحبار، روایت شده و سند آن به امام معصوم نمی‌رسد و در فرض پذیرش روایت، مطابق با احتمال دوم علامه مجلسی خواهد بود؛ و نیز حدیث دوم (روایت نقل شده در کتاب *الکافی* کلینی)، همان گونه که علامه مجلسی نیز بیان فرمودند، دو احتمال در آن مطرح است؛ همچنین، هیچ قرینه روشنی نیز وجود ندارد که این حدیث کتاب *الکافی* از احادیث علائم ظهور می‌باشد. حدیث سوم (حدیث *مختصر البصائر*) نیز تصریح در انطباق الزوراء بر بغداد دارد.

از این رو، هرچند "الزوراء"، در ابتدا بنظر می‌رسید که وصف مشترک برای "بغداد" و "منطقه ری"، باشد؛ لکن انطباق الزوراء در احادیث فوق‌الذکر بر منطقه ری (تهران)، به دلیل عدم اتصال سند به معصوم در حدیث *الغیبة* نعمانی و وجود احتمالات گوناگون در حدیث *الکافی* کلینی، دلالتی تام و یقینی نیست. و هم‌چنان که در کتاب‌های لغت و جغرافیا نیز الزوراء، بیشتر برای منطقه بغداد در عراق، توصیف شده است (جوهری، ۱۹۸۴: ج ۲، ۶۷۳؛ حموی، ۱۹۷۹: ج ۳، ۱۵۶).

بنابراین، در هیچ کتاب معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت، درباره زلزله تهران قبل از ظهور،

گزاره یقینی وجود ندارد و آن چه به عنوان احتمال زلزله تهران با استناد به حدیث "دار الفاسقین" در کتاب *مختصر البصائر*، حدیث "خراب الری" در کتاب *الغیبة نعمانی* و حدیث "انطباق الزوراء بر تهران" در کتاب *الكافی* کلینی، ذکر می شود، بعد از بررسی سندی و دلالتی این احادیث، هیچ کدام دلالت تام و اطمینان آور ندارد.

منابع

- ابن جوزی، *المنتظم*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- ابن حجر، احمد بن محمد، *القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر*، دارالتقوی، دمشق، ۱۴۲۸ق.
- ابن حماد، نعیم بن حماد، *الفتن*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۲۳ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد، *دارالفکر*، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *شرح الاخبار*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۹ق.
- ابن سعد، کاتب واقدی محمد بن سعد، *الطبقات الكبرى*، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *الملاحم والفتن فی ظهور الغایب المنتظر*، الشریف الرضی، قم، ۱۳۹۸ق.
- ابن عقده، کوفی احمد بن محمد، *فضائل امیرالمومنین*، دلیل ما، قم، ۱۴۲۴ق.
- ابن منادی، احمد بن جعفر، *الملاحم*، دارالسیرة، قم، ۱۴۱۸ق.
- امینی، *الوضاعون واحادیثهم*، مرکز الغدیر للدراسات، بیروت، ۱۴۱۶ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد، *فرائد الاصول*، مجمع الفکر الاسلامی، قم، ۱۴۲۸ق.
- آیتی، نصرت الله، *تاملی در نشانه های حتمی ظهور*، موسسه آینده روشن، قم، ۱۳۹۰ش.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ق.
- الجوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح*، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۴ م.
- حلّی، حسن بن سلیمان بن محمد، *مختصر البصائر*، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۲۱ق.
- حموی، یاقوت بن عبدالله، *معجم البلدان*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۷۹ م.
- خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایة الاثر*، بیدار، قم، ۱۴۰۱ق.
- الدانی، عثمان بن سعید، *السنن الواردة فی الفتن*، دار العاصمة، ریاض، ۱۴۱۶ق.
- ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، دارالحدیث، القاهرة، ۱۴۲۷ق.
- ربانی بیرجندی، محمد حسن، *وثوق صدوری و وثوق سندی و دیدگاه ها*، مجله فقه کاوشی نو، ش ۱۹، ۱۳۷۸ش.
- رحمان ستایش، محمد کاظم، *کارکردهای نقل روایات اهل سنت در منابع شیعی*، مجله علوم حدیث، ش ۴۹، ۱۳۸۷ش.

- رستمی، محمدعلی، بررسی توصیفی تحلیلی کتاب الغیبه نعمانی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۲ش.
- زرکلی، خیرالدین، الاعلام، دارالعلم، بیروت، ۱۹۸۹م.
- الزهري، محمدبن احمد، تهذيب اللغة، دارالکتب العلمية، بیروت، ۲۰۰۴ م.
- سليمان، کامل، يوم الخلاص في ظل القائم المهدي، دارالمجتبی، قم، ۱۴۲۷ق.
- سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، العرف الوردی فی اخبار المهدي، المجمع العالمی للتقريب بين المذاهب الإسلامية، تهران، ۱۳۸۵ش.
- شهیدی، روح الله، ملاک های قدما در ارزیابی و نقد حدیث در آئینه فهرست های رجالی، مجله حدیث اندیشه، ش ۳، ۱۳۸۶ش.
- صدوق، محمدبن علی، الخصال، جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش.
- _____، عیون الاخبار الرضا علیه السلام، جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمة، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۵۹ش.
- _____، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق.
- الصغیر، جلال الدین علی، علامات الظهور بحث فی فقه الدلالة والسلوک، دارالاعراف للدراسات، بیروت، ۱۴۳۳ق.
- صفار، محمدبن حسن، بصائر الدرجات، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، قم، ۱۴۰۴ق.
- طبری، محمدبن جریر، دلائل الامامة، بعثت، قم، ۱۴۱۳ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، نشر مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش.
- طوسی، محمدبن حسن، الامالی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- _____، الغیبة، دارالمعارف الإسلامية، قم، ۱۴۱۱ق.
- _____، الغیبة، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، ۱۴۲۵ق.
- _____، الفهرست، ستاره، قم، ۱۴۲۰ق.
- عیاشی، محمدبن مسعود، التفسیر، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۴۰۴ق.
- کورانی، علی، معجم الأحادیث الإمام المهدي، مسجد جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.
- کفعمی، ابراهیم بن علی، جنة الأمان الواقية، دار الرضی، قم، ۱۴۰۵ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق.

- گودرزی، مجتبی، بررسی تحول و تطور مطالعات مهدوی، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۶ش.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دارإحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- مفید، محمّد بن محمّد بن نعمان بغدادی، الاختصاص، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- _____، الارشاد، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
- مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المتظرف، مسجد جمکران، قم، ۱۴۲۸ق.
- مهدی پور، علی اکبر، روزگار رهایی، آفاق، قم، ۱۳۸۶ش.
- میرلوحی سبزواری، محمد بن محمد، مختصر کفایة المهتدی لمعرفة المهتدی، بقية العترة، قم، ۱۴۲۷ق.
- نادری مرتضی، اعتبار و تداول کتاب الغیبة نعمانی، مجله سفینه، ش ۳۷، ۱۳۹۱ش.
- نجاشی، احمد بن علی، الرجال، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۶۵ش.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبة، مكتبة الصدوق، تهران، ۱۳۹۷ق.

